

چگونه حافظه تاریخی ملتی به فراموشخانه سپرده می شود؟

به یاد بنیانگذاران نخستین قیام ضد دیکتاتوری سال ۱۳۵۷ تورکمن

«اوقو گرک، حافظ گرک
تورکمنچه مکتب گرک.»

وقتی که آثار حماسی یونانیان، تاریخ و تمدن سرخپوستان، مایاها و آزتک های ساکن آمریکای لاتین و یا تمدن مشرق زمین همچون تمدن هند و چین را مطالعه می کنم این سوال برابم بوجود میآید: چطور میشود که این ملل توانستند حافظه تاریخی به ارث مانده از اجدادشان را به روزگار ما رسانیده و آنرا امروزه نیز پاس داشته به روش آبا و اجدادی خویش پایدار ماندند؟ چگونه ایکه درباره آن تمدن های باستانی فیلهما ساخته میشود و کتابها نوشته می شود و همواره در راستای شناساندن آن تنها به نسل های جدید، بلکه به جهانیان نیز تلاش می کنند. و نیز از خود می پرسیم آیا ملت تاریخی تورک/ تورکمن چیزی درباب پیشرفت و گسترش تمدن به جهان تقدیم نکردند؟ آیا درباره داستانهای حماسی و باستانی ما فیلمی ساخته شده و یا کتابهای متعددی، باتصویرهای گوناگون برای بزرگان و کودکان نوشته شده است؟

امروزه در اکثر سینماها و کانالهای تلویزیونی جهانی داستانهای حماسی یونانی نظیر هرکولس، زئوس، پرومته، داستان جهانگشایی اسکندر... نشان داده میشود ولی در کشور ثروتمند تورکمنیستان حتی تاریخ همین یکی- دوصد سال اخیر و اساسا تاریخ تورکمنیستان بصورت نوین و با دیدگاهی مستقل از بلشویکها نوشته نشده و سران رژیم در این باره یک ماناات نیز خرج نمی کنند، ولی برای «روح نامه» نیازوف و کتاب «بهداشت ملی بردی محمذوف میلیونها مانت صرف میشود و «روح نامه با سفینه فضاییما به عرش فرستاده میشود. بگذریم که این خود بحثی دیگر است.

آیا تشابه داستانهای «دیو یک چشم» هومر یونانی با «دپه گوز» قورقوت آتا، «بوغاج خان» قورقوت آتا با «حماسه رومولس» رومی که در آن گاو نری توسط قهرمان از پای در می آید تصادفی است، و یا تشابه داستان گرگ رومی و نوشیدن شیر ماده گرگ توسط فرزندان انسان با داستان «بوز قورت» تورکی را چگونه می توان توجیه کرد. در حماسه «گوزاوغلی»، اسب مشهور وی «قیرآت» نوزاد مادیانی دریایی است، «دنگیز قولانی» و تورکمن «اسب را بال انسان» می نامد: «آت آدامینگ غاناتی دیر» که تشابه آنرا در داستان یونانی اسب بالدار و آسمانی «پگاس» می بینیم. در میفولوگی تورکمنی مربوط به دوران چندخدایی هرچیزی در طبیعت دارای صاحبی است که به آن «ایه» می گویند، «قونوم ایه سی» (خدای قبرستان)، «سوو ایه سی» (خدای آب)، «اوت ایه سی» (خدای آتش)، «یل ایه سی» (خدای باد)، «یاغمیر ایه سی» (خدای باران)، «چول ایه سی» (خدای بیابان)... آیا همه اینها تصادفی است؟

از این مثالها می توان این نتیجه را گرفت که تاریخ و تمدن تورکمنها و یونانیان- یا رومیان باید همزمان و هم دوره باشند. ما در اینجا دقیقا نمی توانیم مطرح کنیم که کدامیک بر دیگری متقدم یا متأخر بوده و یا این یکی از

آن دیگری تأثیر گرفته است. هرچه باشد تمدن مربوط به جهانیان است و انسانها ملهم از یکدیگر به رشد و تعالی تاریخی و مدنی نائل می شوند.

ابداع چرخ گاری، اختراع خط میخی، تربیت و رام کردن اسب که هریک در عصر خویش انقلابی بزرگ در عرصه ارتباط و ترانسپورت محسوب میشد را تمامی مورخان مشهور جهان به تورکان نسبت می دهند. که هریک از این پدیده ها سهم بسزائی در گسترش تمدن جهانی داشتند. نخستین داستانهای حماسی همچون «نبرد گیلگامیش»، «داستان یافتن حیات ابدی»، «داستان مبارزه نور با تاریکی» / مبارزه روی زمین و دیوان جهل و تاریکی به زنجیر کشیده در قعر زمین... همگی اینان که پایه و اساس اساطیر یونانی قرار دارند نیز جزء جداناپذیری از فرهنگ ما تورکان و تورکمن است. ستاره شناسی و تفحص درباب چرخش فصول نیز از دیدگاه مردمان تیزهوش ما پنهان نمانده است بگونه ایکه در بین تورکمنها آغاز هر فصلی با طلوع و پایان آن با افول ستاره ای مشخص میگردد و جشنهای کشت و ذرع و زایش فراوان دامهایشان را با آغاز فصلی جشن گرفته، زمینه بسیاری از اعیاد امروزی نظیر نوروز و آتش، برابری روز و شب در دو مقطع از سال (نوروز و مهر) را بزرگ می داشتند.

و اما برگردیم به اصل سنوآل که چگونه ملتی دچار فراموشی می شود؟

ما در بالا درباره اهمیت حفظ ارزشها و میراث باستانی یونان و رم توسط ابداعان آن صحبت کردیم و گفتیم که چگونه است که بسیاری از ارزشهای باستانی ملی مان که در بالا به گوشه هایی از آن اشاره کردیم بطور کامل به دوران ما نرسیده است؟

اگر گفته شود در نتیجه حمله اعراب تمامی آثار نیاکان ما بعنوان بت پرستی و آتش پرستی، زندق و غیره غدن شده و آنها بتدریج به فراموشخانه سپرده شده، باید گفت پس چرا بسیاری از شاخص های تمدن باستانی مشرق زمین نظیر عید نوروز، جشن سیزده بدر، جشن مهرگان، مراسم شب یلدا، مراسم چهارشنبه سوری... در نزد برخی همسایگان ما برگزار می شود و ما خود را به عید قربان و عید فطر و دیگر اعیاد اسلامی محدود ساختیم؟ آیا این تقویم کامل جلالی که دوره سلجوقیان رایج گردیده کاملترین تقویم نبوده که در آن تمامی تغییرات فصل و سال بطور مشخص و دقیق تنظیم گشته است. تعیین دقیق برابری شب و روز در دو روز از سال، تقسیم بندی دوگانه روز و شب (با الهام از فرزندان مودای/ اوغوزخان- بوز اوق و اوچ اوق) و نیز تقسیم روز و شب به ۲۴ ساعت (با الهام از ۲۴ فرزند و نوه اوغوزخان) از ابداع ما تورکان/ تورکمنها نیست؟ پس چگونه می شود که اینهمه آفرینش تاریخی به فراموشخانه سپرده می شود؟

به نظر من برای این امر دو علت خارجی و داخلی را می توان بیان نمود:

الف- علت خارجی

دولتهای استعمارگر روس و انگلیس و حکام غدار تهران برای محو هرگونه جنبش آزادیبخش ملی مان از هر وسیله ای استفاده کردند. بخصوص دولت استعمارگر روسیه تزاری نه تنها به امحای فیزیکی بلکه به نابودی اندیشه ملی تورکمنها نیز دست یازید. ژنرال روسی اسکویلف در ایام هجوم به گوک دپه در سال ۱۸۸۱ مرتبا

دستور می داد که به اندیشه ملی تورکمنها ضربه زد تا آنها نتوانند از یکسو به گذشته تاریخی خود مغرور شوند و از سوی دیگر کاری کرد که آنها ضربه هولناکی که از ما دریافت کردند را با همراه با ترس و وحشت به نسلهای بعدی منتقل نمایند. حکومت بلشویکی روسیه نیز همراه با چماق وحشتناک سرکوب، به اشاعه ایده های «گومانیتر/انساندوستانه» روسی، «انترناسیونالیسم پرولتری»... پرداخته از یکسو ادعای آوردن اندیشه های طراز نوین به سرزمین تورکمنها را داشت، از سوی دیگر با هر آنچه که بوی و نشان ملی می داد بشدت مخالفت می ورزید. نه تنها نویسندگان انقلابی یکی پس از دیگری ترور می شدند، بلکه آثار آنان همچون «پرمان» آتا غاوشیت، اثر حماسی «قورقوت آتا» و حتی ساز «گوک دپه» نیز غدغن گردید.

حکام خدار ایران تنها با سرکوب وحشتناک و کشت و کشتار سعی در خاموش کردن ایده های ملی و آگاهی تاریخی و بینش ملی را داشتند و این سیاست را تا به امروز بشدت تمام ادامه میدهند، که وحشتناکترین آنها ممنوع ساختن تدریس و تعلیم زبان مادری مان است. در ایران پس از هر جنبش انقلابی و آزادبخش ملت ما آنچنان سرکوب وحشتناکی صورت میگرفت که نسلهای بعدی بکلی از مضمون آن بی خبر می ماندند و یا پدران از ترس اینکه مبادا فرزندان به سرنوشت آنها دچار شوند در این باره سکوت اختیار میکردند. ملت ما دوشادوش دیگر ملل آزادیخواه ایران در جنبش جمهوریخواهی آذربایجان، گیلان و کردستان در سالهای ۱۳۰۰، جنبش سیاسی سالهای ۱۳۲۰ بیعد، جنبش دوران ملی شدن نفت و سرانجام انقلاب بهمن ۵۷ شرکت کردند ولی نسلهای بعدی هر جنبش از مضامین و آرمانهای آن جنبش ها بی خبر می ماندند. امروزه که سی سال از جنبش تورکمنها تحت رهبری «ستاد مرکزی شوراها» و «کانون فرهنگی سیاسی» می گذرد، امیدوارم که نسل جوان کنونی مفهوم آن مبارزه را بخوبی درک کرده به تجزیه و تحلیل آن پردازند.

ب- علل داخلی

بیش از یکصد و پنجاه سال متمادی است که ملت تورکمن با عوامل بیگانه و متجاوز بخاک نیکان خویش در حال مبارزه مرگ و زندگی است. در سال ۱۸۳۰ قیام خان در کنار دریای خزر دایما تجاوز قشون ایران را دفع میکرد، در سال ۱۸۵۱ قشون ایران به قاری غالا حمله کرد پس از گذشت ۱۰ سال بار دیگر قشون قاجار به ماری و سپس ساراغیت (سرخس) حمله کرد، در سال ۱۸۷۰ تورکمنهای خیوه در جنگ «غزوات» توسط سربازان روسی قتل عام شدند، در سال ۱۸۸۱ در گوک تپه، در سال ۱۹۱۸ قیام ناسیونالیستهای تورکمن برهبری جنید خان و عزیز خان... در سال ۱۹۲۵ قشون سرتاپا مسلح تهران، قیام جمهوریخواهی تورکمنصحرای و جنبش عثمان آخون را بخاک و خون کشید، جنبش آناکلدی آچ و قیامیون آلتین توقماق نبود گشتند... ولی هیچ یک از قیامهای ملی توسط خود تورکمنها بیان نگشته و مضامین آن تفهیم نگشت. ما امروز مفاهیم و مضامین آنرا از لابلای نوشته های دشمنان و سرکوبگران آن قیامها می خوانیم. آیا در هر یک از این ادوار تاریخی حداقل یکی-دوتا میرزا بنویس تورکمنی وجود نداشت که بازگوی وقایع باشد؟ باز هم خدا پدر «عبدالستار قاضی» را بیامرزد که با نوشتن «جنگنامه» خویش وقایع جنگ قاری قالا و ماری را به تصویر کشید. و باز ما باید مدیون شیدائی این شاعر انقلابی مان باشیم که در منظومه «اوغوز نامه» خویش به «احوال تورکمن» پرداخت و به پایمال شدن زبان تورکمنی توسط زبان عربی شجاعانه اعتراض کرد.

بنابراین، از یکسو فقدان آگاهی ملی در بین میرزابنویس های آن دوره از یکسو و کم اهمیت دادن این وقایع تاریخی از سوی تحصیلکردگان آن زمانه، بسیاری از وقایع ملی به نسیان سپرده گشت و بینش و آگاهی ملی ما به فراموشخانه تاریخ محکوم گردید. از سوی دیگر کشته شدن روح مبارزه ملی در بین انقلابیون در نتیجه هجوم وحشیانه دشمنان، امکان بازگویی آن به نسلهای بعدی از بین رفت، مضافاً تمامی آثار مکتوب هر دوره انقلابی نیز از بین برده میشد.

ما این درد جانکاه فراموشی ملی را در بین "روشنفکران" زمانه مان نیز درک می کنیم. اینان در نتیجه فشارهای خارجی آسیمیله فرهنگ بیگانه شده، به مانگفورتهایی مبدل گشتند که حتی قادر نیستند به زبان ملی شان بخوانند و بنویسند و نیز سیر رویدادهای تاریخی را تجزیه و تحلیل نموده از آن آینه عبرتی برای نسلهای بعدی بسازند. در نتیجه این قصور بزرگ بود که ما نتوانستیم بعنوان مثال در سال ۱۳۲۵ جریان منسوب به حزب توده را در تورکمنصحرا بخوبی ارزیابی نموده، با تجربه کافی در جنبش بهمن ۵۷ شرکت نمائیم. و این نگرانی وجود دارد که نسل امروزین تورکمن نیز در نتیجه عدم اطلاع کافی از جریانات سی سال گذشته بار دیگر همان اشتباهی را مرتکب شوند که نسل ما هنوز درد آن را با تمام وجود حس می کنیم. امیدوارم که چنین نباشد. چرا که دوران ما دوران ارتباطات و اینترنت و... است که گردانندگان این سایت ها با میرز کردن وجهه انقلابی ملت مان، چاره ساز درد بزرگ فراموشی ملی شوند.

آقمیرات گورگنلی

پراگ. ۲ فوریه ۲۰۰۹